بررسی

الگوهای استثمار

آریک الین رایت
ترجمه: نیما عیسی‌پور

آریک الین رایت (۱۹۴۷-۲۰۱۹)، جامعه‌شناس تحلیلی مارکسیست و اهل آمریکا، در لوانسین کتابش «چگونه باید در قرن بیست‌ویک به یک طرفدار ضدسرمایه‌داری مبدل شویم؟» عصاره ده‌ها کار تحقیقاتی خود را در قالب یک مانیفست موجز و فشرده ارائه کرده و در آن به تحلیل طبقه متنوعی از آشکال مختلف ضدسرمایه‌داری مبادرت ورزیده است؛ او، در عین حال، در این کتاب، بر رهیافت‌های راهبردی مختلفی جمع می‌کند و بنیان‌هایی را برمی‌نهد برای جامعه‌ای متعهد و پایبند به شکوفایی انسان. این کتاب استدلالی فوری و نیرومند درحیات از سوسیالیسم ارائه می‌دهد و راهنمای بی‌همتای آتانی است که سودای رسیدن به آن را در سر می‌پروراند.

به‌زعم خیل عظیمی از توده‌ها، به‌نظر می‌رسد ضدیت با سرمایه‌داری ایده‌ای است بس مضحک. معهذا، هرچه باشد، دور و برمان را که خوب بنگریم، چه می‌بینیم؟ جهانی گنبدا از ابداعات خارق‌العاده تکنولوژیکی؛ که هوش و عقل از همه ربوده است. ابداعاتی که در سال‌های اخیر در بهبت کالاها و خدمات تولیدشده توسط شرکت‌های سرمایه‌دار ظهور و بروز می‌یابند، بله، همین گوشی‌های هوشمند و فیلم‌هایی که در قالب نحله‌ای قابل‌پخش برای تماشای همگان بر روی اینترنت فراهم شده‌اند؛ اتومبیل‌های خودران بدون راننده و شبکه‌های اجتماعی؛ علاج‌هایی برای درمان بی‌شمار دردهای بی‌درمان‌مان؛ جامبوترون‌ها یا همان خصه‌نمایش‌های غول‌آسا در استادیوم‌های فوتبال و بازی‌های ویدئویی که هزاران کارپرد را در سرتاسر پهنه گیتی به هم پیوند می‌دهند؛ هر محصول مصرفی‌ای، که فکرش را بکنی، در اینترنت یافت می‌شود و به‌راحتی با یک سفارش آن را در چشم‌به‌هم‌زدنی در خانه‌تان تحویل می‌گیرید؛ بهره‌وری کارگران، به مدد شیوه‌های نوین آتوماسیون، به میزان خیره‌کننده‌ای افزایش یافته است؛ و ۷ و ۷. گرچه توزیع نابرابر دستمزدها در اقتصادهای سرمایه‌داری حقیقتی غیرقابل کتمان است، ولی این نیز حقیقت دارد که تعداد آن‌دسته از کالاهای ارزان مصرفی‌ای که در دسترس و استطاعت یک فرد معمولی و حتی فقیر است نیز به طرز قابل‌توجهی در اغلب نقاط جهان افزایش یافته است. راه دوری نرویم؛ کافی است آمریکای ۲۰۱۸ را با آمریکای نیم‌قرن پیش، یعنی سال ۱۹۶۸، مقایسه کنید: درمی‌یابید که درصد آمریکایی‌های برخوردار از اقلامی نظیر دستگاه تهویه مطبوع، اتومبیل، ماشین لباس‌شویی، ماشین ظرف‌شویی، تلویزیون و لوله‌کشی توکار، در فرض این بنجاه سال، به طرز قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. امید به زندگی در اغلب کره‌های مسکونی سفیر افزایش و میزان مرگ‌ومیر در نوزادان کاهش یافته است. بله، این سیاهه را بر بازایش‌ای در تحلیل طبقه، رویکردهای مقابل را نیز نقد و تبیین کند. نقد و تحلیلی که نه آنوما و هدف کشف رقیب و خصم است، بلکه می‌کوشد به ابعاد مهم انواع جارچوب‌های نظری و تحلیلی مقابل بنگرد و اگر هم به کاستی‌ها و ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های آنها اشاره می‌کند، این کار را در کنار بهره‌برین از بصیرت‌های باریخش و نکات ارزشمند آنها انجام دهد؛ «هدف من در این مقاله‌ها ارجحیت‌ها جه جابه‌ترین و مفیدترین اندیشه‌هاست. تا نشان‌دادن آنکه در کاربر رنظریه‌پردازی نادرست است. می‌توان آن را نقدی قضیلت‌ور در برابر نقد غیب‌بو نامید» (ص ۷). در کنار روش نقدی که راب آن را نقد فضیلت‌ور می‌نامد و هدفش یافتن بصیرت‌های ارزشمند رویکردهای گوناگون در فهم علمی است، یک شکل رشمند این بصیرت‌ها اخذشده از سنت‌های نظری مختلف را در چارچوبی گسترده‌تر ادغام کند. از این رو پیشنهادهای برای ادغام ایده‌های کلیدی جریان‌های مارکسی‌ا و غیرمارکسی‌ا در تحلیل طبقاتی در مباحث کتاب ارائه می‌شود.

کتاب «فهم طبقه» در سه بخش و دوازده فصل تنظیم شده است. پس از پیشگفتار و فصل یکم، در بخش نخست چارچوب‌های تحلیل طبقاتی بحث می‌شود. بخش دوم به تغییرات اقتصادی و اجتماعی طبقه در سده بیست و یکم اختصاص دارد. بخش سوم کتاب نیز به سنتیز و سازش طبقاتی و ارائه راهکاری عملی در این زمینه می‌پردازد. رایت در فصل اول توضیح می‌دهد که در طول بیش از چهار دهه که از بروز مفهوم طبقه در این نتیجه رسیده که به جای جدال پارادایم‌های بزرگ به سوی یک «تحلیل طبقاتی تلفیقی» حرکت کند که نام آن را «واقع‌گرایی عملی‌گرا» می‌گذارد؛ «واقع‌گرایی عملی‌گرا در حقیقت به معنای اتحال مارکسی‌گرایی در یک «جامعه‌شناسی» یا علم اجتماعی بی‌شکل نیست... همچنان بر آنم که تحلیل طبقاتی مارکسی‌گرا به علت گستره‌ای از پرسش‌های بی‌پاسخ می‌کند اهمیت اساسی دارند. به ویژه پرسش‌های درباره سرشت سرمایه‌داری، زیان‌ها و تناقض‌هایش و امکان دگرگونی‌اش. برتر از سنت‌های دیگر است. ولی حتی برای این موضع مارکسی‌مارکسی‌گرایان هم دیگر شبکه‌های تحلیل طبقاتی پیشنهادهایی دارد» (ص ۱۷). رایت برای رعایت سادگی بحث را بر سه حوزه از فرایندهای علی مرتبط با طبقه متمرکز می‌کند که هر یک با پاسخ‌دهی به معنای انتظام مارکسی‌گرایی و رویکردهای تحلیل طبقاتی سروکار دارند و در سراسر کتاب تلاش می‌کند این سه حوزه را با یکدیگر تلفیق کند. نخستین حوزه عمل طبقه را با ویژگی‌ها و شرایط مادی زندگی اشخاص شناسایی می‌کند. دومین حوزه به راه‌هایی تمرکز دارد که در آنها طبقه بررسی می‌شود. بیشتر بحث‌ها در حوزه سوم به طبقه در آن‌ور پرسه به ویژه برای تحلیل مجابی کوتاه و صریح طبقه در کتاب «اقتصاد و جامعه» مبتنی بر نخستین خوشه از سه خوشه یادشده در فصل اول است. آنچه تبدیل به سنت تحلیل طبقاتی الهام‌گرفته از وبر شده است (برای مثال آنتونی گیدنز، فرانک پارکین و جان اسکات) عمدتا ریشه در این قسمت دارد. قراردادن مفهوم طبقه در فهرست مفهومی وبر در کتاب «اقتصاد و جامعه» به معنای «ارائه‌ی تحلیل بوشناختی و روح سرمایه‌داری» نیست. آنتای تأسیاتی «طبقه» و «منزلت» به تذا از مهمترین واژه‌های کلیدی وبر «ارائه‌ی تحلیل بوشناختی و روح سرمایه‌داری» نیست. آنتای تأسیاتی مربوط به طبقه در آن‌ور وبر به معمولا شامل «حزب» هم می‌شود. مطرح می‌کند. اینکه سرمایه‌داری آسیب‌های جدی‌ای با خود به همراه داشته و آشکال گوناگون و قابل‌اجتنابی از فاقه و رنج‌های بسیار را استمرار و تداوم بخشیده است نیز تصوری یکسره باطل نیست. اما برسش اصلی اینجاست که در کجای قضیه ما با تناقضی واقعی مواجه هستیم؟ تناقض بنیادین این است که اما می‌شود بهره‌وری، نوآوری و بویایی موجود در سرمایه‌داری را بدون آسیب‌های ملازم با آن متصور شد. تقل‌قول مشهوری از مارکارت تاچر در سال‌های نخستین دهه ۱۹۸۰ وجود دارد مبنی بر اینکه «هیچ بدیلی برای سرمایه‌داری وجود ندارد» (لحن تنها دو دهه زمان لازم بود تا در نخست جهانی جوامع (World Social Forum) به اینکه «جهانی دیگر نیز ممکن است» در محضر همگان اعتراف شود. بحث اصلی ما نیز دقیقا از همین نقطه است که آغاز می‌شود. استدلال اصلی این کتاب بدین قرار است: نخست، همه باید بپذیریم که به‌راستی جهانی دیگر ممکن است. دوم، پذیرش فرض نخست به ما این نوید را می‌دهد که می‌شود شرایط لازم را برای زنده و شکوفایی اکثریت جهانیان بهبود بخشید. سوم، عناصر مربوط به این جهان دیگر، برخلاف انتظار، نه در خلأ بلکه در درون جهان، آن‌هم در همان شکلی که هست، در حال شکل‌گیری است. فقط کافی است همه بدنبه و به شناسایی این عناصر مبادرت ورزیم. در نهایت، برخی از این کلیدی که ایستادیم به «سنتیز طبقاتی» است. برای بوم سرمایه‌داری داشت که طبقه‌ها چگونه بخش‌های زندگی مردمان را درون شکل‌های سیار عقلانی‌شده کنش‌های متقابل اقتصادی «بازار»ها- تجیز می‌کنند. برای مارکس، موضوع مهمی این است که چگونه طبقه‌ها همه بخت‌های زندگی و همه بهره‌کشی را تعیین می‌کند. این رابطه بین بخت‌های زندگی مردمان را با درون شکل‌های سیار عقلانی‌شده کنش‌های متقابل اقتصادی «بازار»ها- تجیز می‌کند. برای مارکس، موضوع مهمی این است که چگونه طبقه‌ها همه بخت‌های زندگی و همه بهره‌کشی را تعیین می‌کند. این تنجیه رویکرد وبر را این‌گونه توضیح می‌دهد: «تلقی وبر از تلاش‌گرایه به عنوان مسئله‌ای که اساسا به عقلانیت اقتصادی مربوط است. این رویکرد را به سوی مجموعه‌ای از قضیه‌های هنجاری و بالاتر از همه مفاهیم سرمایه‌داران می‌کشد... جدا از اینکه وبر نسبت به شرایط کارگران احساس همدلی داشت یا نه. دل‌مشغولی او بیشتر با مفاهیم مالکان و مدیران همسو است» (ص ۲۳).

فصل سوم درباره نظریه‌های چارلز تیلی است. رویکرد او بر پایه دو بنیاد فرانظریه‌ای ضدفردگرایی و ساختگرایی ترکیبی ساخته‌شده است. تیلی اصرار دارد که تبیین‌های نابرابری باید در خود مترک‌ز رابطه اجتماعی باشند بدین ترتیب که روشنگری ویژگی‌های فردی نابرابری‌ها را تبیین می‌کند و به خاطر سرشت روابط مشابه‌ها‌یی مهم را میان مفهوم مارکس و مفهوم ویری طبقه آغاز می‌کند. از نظر رایت اگرچه سنت‌های جامعه‌شناسی مارکسی و وبری اغلب در مبارزه با یکدیگر بوده است، در زمینه تحلیل طبقاتی اشتراک چشمگیری- به ویژه در برداشت آنان از طبقه در جامعه سرمایه‌داری وجود دارد. سپس بحثش موم تفاوت‌های اساسی در مفهوم طبقه را از راه مقایسه «بحث‌های زندگی» و «بهره‌کشی» شرح می‌دهد. بخش چهارم نکته دقیق‌تری به مارکسی‌ها می‌اندازد از هم با توجهی ویژه به شیوای که و به مسئله «بیروکشیدن» - دستنج کارگر دارد. همان اصطلاحی که ماتزان از نظریه مارکس را با «بهره‌کشی» توصیف می‌کند. بخش آخر فاقد دیدگرفتن بهره‌کشی از سوی وبر را برای ما امکان‌های گسترده‌تری بکر تحلیل جامعه‌شناسانه از طبقه بررسی می‌کند. بیشتر بحث‌ها مربوط به طبقه در آن‌ور وبر، به ویژه برای تحلیل مجابی کوتاه و صریح طبقه در کتاب «اقتصاد و جامعه»، مبتنی بر نخستین خوشه از سه خوشه یادشده در فصل اول است. آنچه تبدیل به سنت تحلیل طبقاتی الهام‌گرفته از وبر شده است (برای مثال آنتونی گیدنز، فرانک پارکین و جان اسکات) عمدتا ریشه در این قسمت دارد. قراردادن مفهوم طبقه در فهرست مفهومی وبر در کتاب «اقتصاد و جامعه» به معنای «ارائه‌ی تحلیل بوشناختی و روح سرمایه‌داری» نیست. آنتای تأسیاتی «طبقه» و «منزلت» به تذا از مهمترین واژه‌های کلیدی وبر «ارائه‌ی تحلیل بوشناختی و روح سرمایه‌داری» نیست. آنتای تأسیاتی مربوط به طبقه در آن‌ور وبر به مسئله «حزب» هم می‌شود. مطرح می‌کند. اینکه سرمایه‌داری آسیب‌های جدی‌ای با خود به همراه داشته و آشکال گوناگون و قابل‌اجتنابی از فاقه و رنج‌های بسیار را استمرار و تداوم بخشیده است نیز تصوری یکسره باطل نیست. اما برسش اصلی اینجاست که در کجای قضیه ما با تناقضی واقعی مواجه هستیم؟ تناقض بنیادین این است که اما می‌شود بهره‌وری، نوآوری و بویایی موجود در سرمایه‌داری را بدون آسیب‌های ملازم با آن متصور شد. تقل‌قول مشهوری از مارکارت تاچر در سال‌های نخستین دهه ۱۹۸۰ وجود دارد مبنی بر اینکه «هیچ بدیلی برای سرمایه‌داری وجود ندارد» (لحن تنها دو دهه زمان لازم بود تا در نخست جهانی جوامع (World Social Forum) به اینکه «جهانی دیگر نیز ممکن است» در محضر همگان اعتراف شود. بحث اصلی ما نیز دقیقا از همین نقطه است که آغاز می‌شود. استدلال اصلی این کتاب بدین قرار است: نخست، همه باید بپذیریم که به‌راستی جهانی دیگر ممکن است. دوم، پذیرش فرض نخست به ما این نوید را می‌دهد که می‌شود شرایط لازم را برای زنده و شکوفایی اکثریت جهانیان بهبود بخشید. سوم، عناصر مربوط به این جهان دیگر، برخلاف انتظار، نه در خلأ بلکه در درون جهان، آن‌هم در همان شکلی که هست، در حال شکل‌گیری است. فقط کافی است همه بدنبه و به شناسایی این عناصر مبادرت ورزیم. در نهایت، برخی از این کلیدی که ایستادیم به «سنتیز طبقاتی» است. برای بوم سرمایه‌داری داشت که طبقه‌ها چگونه بخش‌های زندگی مردمان را درون شکل‌های سیار عقلانی‌شده کنش‌های متقابل اقتصادی «بازار»ها- تجیز می‌کنند. برای مارکس، موضوع مهمی این است که چگونه طبقه‌ها همه بخت‌های زندگی و همه بهره‌کشی را تعیین می‌کند. این رابطه بین بخت‌های زندگی مردمان را با درون شکل‌های سیار عقلانی‌شده کنش‌های متقابل اقتصادی «بازار»ها- تجیز می‌کند. برای مارکس، موضوع مهمی این است که چگونه طبقه‌ها همه بخت‌های زندگی و همه بهره‌کشی را تعیین می‌کند. این تنجیه رویکرد وبر را این‌گونه توضیح می‌دهد: «تلقی وبر از تلاش‌گرایه به عنوان مسئله‌ای که اساسا به عقلانیت اقتصادی مربوط است. این رویکرد را به سوی مجموعه‌ای از قضیه‌های هنجاری و بالاتر از همه مفاهیم سرمایه‌داران می‌کشد... جدا از اینکه وبر نسبت به شرایط کارگران احساس همدلی داشت یا نه. دل‌مشغولی او بیشتر با مفاهیم مالکان و مدیران همسو است» (ص ۲۳).

فصل سوم درباره نظریه‌های چارلز تیلی است. رویکرد او بر پایه دو بنیاد فرانظریه‌ای ضدفردگرایی و ساختگرایی ترکیبی ساخته‌شده است. تیلی اصرار دارد که تبیین‌های نابرابری باید در خود مترک‌ز رابطه اجتماعی باشند بدین ترتیب که روشنگری ویژگی‌های فردی نابرابری‌ها را تبیین می‌کند و به خاطر سرشت روابط اجتماعی است که ویژگی‌های فردی در آن عمل می‌کند. بنابراین، در نتقله آغاز تحلیل باید خود روابط بررسی شود. تیلی در «نابرابری پایدار» دو فهرست بنیادی را این‌گونه به تفصیل شرح می‌دهد: یکی از آنها فهرست گونه‌های روابط اجتماعی و دیگری فهرستی از سازوکارهای نابرابری‌آفرین است. از نظر تیلی نابرابری پایدار آن نابرابری‌هایی است «که از یک کنش متقابل اجتماعی تا کنش متقابل اجتماعی بعدی دوام می‌آورد... به ویژه اگر این کنش‌ها در طول کل طرح‌ها، تمام عمر و تاریخ‌های سازمانی ایستادگی می‌کنند». نظریه فراگیر اصلی کتاب این است که چنین نابرابری پایداری تقریبا همیشه حول بیشترین گونه‌های روابط و سازوکارهای مبادله‌ای می‌چرخد و حول ویژگی‌های درچه‌بندی شده افراد: «نابرابری‌های بزرگ و چمشگیر در مزیت‌های میان مردمان بیشتر به تفاوت‌های رسته‌های مانند سیاه/سفید، هندو/مسلمان، شهروند/بیگانه، یا مسلمان/کلیمی ارتباط دارند تا تفاوت‌های فردی در ویژگی‌ها یا کارایی‌ها». رایت کار تیلی را همچون وارندگردن برخی از پنداشت‌ها و بینش‌های وبر به درون سنت مارکسی‌ا می‌داند چراکه بهره‌کشی هسته مرکزی نظری مارکس دارید طبقه و همچنین نظریه تیلی درباره نابرابری رسته‌ای است. نتیجه آن غنی‌شدن شکلی اصالتا مارکسی از تحلیل طبقاتی با بسط نتیجه به نتیجه‌گیری گونه‌هایی از نابرابری رسته‌ای است که مارکس درباره آن به طور مشفر بحث نکرده است.

طبقه و نظریه ارزش مارکس

فصل چهارم تأملی بر مقاله «سوی بنیان محکم‌تر برای تحلیل طبقاتی» اثه سورنس است. رایت توضیح می‌دهد که در سنت مارکسی‌گرایی مفهوم بهره‌کشی جان کلام تحلیل طبقاتی بوده است ولی اکنون برای بسیاری از اشخاص سخنی بی‌معنی و مبهم و نامربوط و افراطی به نظر می‌رسد. به‌ویژه از وقتی که نظریه ارزش کار به‌عنوان سازوکاری برای تحلیل اقتصادی از سوی بیشتر مارکسی‌گرا‌ها کنار گذاشته شد، مفهوم بهره‌کشی بیشتر به یک لفاظی ناشیانه و موهوم می‌ماند تا ابزاری دقیق برای فهم نهفته‌ترین ابزار روابط طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری. سورنس در مقاله خود نشان می‌دهد که مارکسی‌ها‌ا در قرارداده بهره‌کشی در مرکز تحلیل طبقاتی درست عمل کرده‌اند، زیرا یک مفهوم متمرکز بر بهره‌کشی از طبقه توانایی بسیار بیشتری برای تبیین بنیان‌های ساختاری نتیجه‌های اجتماعی دیرنا‌یابی دارد تا رقیب اصلی‌اش، تصور «شرایط زیست» طبقاتی است. سورنس می‌گوید که ادراک‌های رایج از بهره‌کشی به علت نداشتن مبانی نظری دقیق به‌طور دقیق به‌جای این‌که بسیار مفید باشد، به‌شدت مضر شده است. او برای حل این مسئله، نوسازی مفهوم بهره‌کشی را از راه همسان‌سازی دقیق آن با مفهوم اقتصادی رایت پیشنهاد می‌کند و بر این باور است که مناسبات کانونی قدرت موجود در همین نظام اقتصادی است. بنابراین همان‌گونه که مبان مالکان خصوصی سرمایه و نیروی کار در جریان است. این شیوه از پرداختن به جزئیات و دقایق مفهوم سرمایه‌داری به این معناست که می‌شود بازار یا بازارها را نیز منهای سرمایه‌داری متصور شد.

سنگ‌مکش اثر گوستاو کوربه ۱۸۴۹

برای مثال، می‌شود بازاری را متصور شد که در آن مالک ابزار تولید دولت است؛ در عین حال، دولت نیز شرکت‌ها را در تملک خود دارد و مابنعی را به آنها اختصاص می‌دهد که با در غالب سرمایه‌گذاری مستقیم صورت می‌پذیرد یا وام‌های اعطایی از سوی بانک‌های دولتی. این دقیقا همان چیزی است که می‌شود آن را اقتدار بازار نام نهاد (البته عده‌ای نیز آن را «سرمایه‌داری دولتی» خوانده‌اند). به اینکه اداره و مالکیت بنگاه‌ها و بازارها در قالب انواع و اقسام تعاونی‌ها به طور کارمندان و مشتریان واگذار شود. بنابراین، با مناسبات کانونی قدرت موجود در همین نظام اقتصادی این‌همان است. مناسباتی که میان مالکان خصوصی سرمایه و نیروی کار در جریان است. این شیوه از پرداختن به جزئیات و دقایق مفهوم سرمایه‌داری به این معناست که می‌شود بازار یا بازارها را نیز منهای سرمایه‌داری متصور شد.

شالوده‌ای برای مقابله با سرمایه‌داری

آتانی که با سرمایه‌داری ضدیت دارند، خورد رابیده و بالیده در دامان سرمایه‌داری‌اند. مقاومت در برابر سرمایه‌داری، در برخی مقاطع و نقاط، در هیئت ایدئولوژیکی تبلور نمی‌یابد بلکه به‌همپیوسته و منسجم، آسیب‌ها و صدمات ناشی از سرمایه‌داری مبادرت ورزیده و نسخه‌های را برای خشکاندن این شیوه جوشان در رنج ارائه می‌کند. در جای‌های دیگر، به‌اقتضای مقتضیات موجود، ضدیت با سرمایه‌داری در جلد اندیشه‌هایی فرو می‌رود که در قاشر جندان ربطی به سرمایه‌داری ندارد. نظیر عقاید مذهبی‌ای که مردم را بدین راه و روش سوق می‌دهد که دست از فعل‌دن مدن شسته، مامن و ملجا خویش را در اجتماعاتی بسته و منزوی جست‌وجو کنند. گاه نیز این ضدیت در قالب کارگران یک فروشگاه خاص فرو می‌شود که قرارا در برابر خواسته‌های رئیس‌شان مقاومت می‌کنند. بعضی اوقات هم ضدیت با سرمایه‌داری در هیئت اتحادیه‌های کارگری‌ای تجسم می‌یابد که مبارزات خود را برای شرایط کاری بهتر و عدالت‌تر پی می‌گیرند. به هر تقدیر، سرمایه‌داری سر از هر نارضایتی و مقاومت را با خود به‌همراه خواهد داشت. می‌شود دو گونه کلی از انگیزه را در این آشکال گوناگون مبارزه در بُر سرمایه‌داری سراغ گرفت: منافع طبقاتی و ارزش‌های اخلاقی. شاید مخالفت و ضدیت شما با سرمایه‌داری از سر این باشد که سرمایه‌داری منافع مادی شما را به مخاطره انداخته است، یا اینکه چون سرمایه‌داری برخی از ارزش‌های اخلاقی‌ای را زیر پا می‌گذارد که شما به آنها خیلی بها می‌دهید.

پوستری مربوط به سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰ هست که در آن زنی از طبقه کارگر به حصاری نرده‌ای تکیه زده است. توضیح زیر عکس نیز به ما می‌گوید: «اگاهی طبقاتی این است که بدانی در کدامین سوی از این حصار قرار داری. تحلیل طبقاتی نیز بعضی اینکه دریابی چه کسی‌ها با علیه توست». این استعاره «دعوا بر سر سرمایه‌داری را به‌مثابه تضادهایی می‌بیند. برآمده از دل منافع طبقاتی. قرارگرفتن در طرف مقابل این حصار معرف این است که، با عطف به تضاد منافع، چه کسی دوست است و چه کسی دشمن. برخی نیز ممکن است بر روی این حصار نشسته باشند. لکن عاقبت گزیرا وگزیری جز انتخاب یک طرف این معرکه نیست: «شما یا با مایید یا بر ما». در شماری از موقعیت‌های تاریخی، این قسم منافعی که چونان خفکنی این حصار را ترسیم می‌کند، به‌سادگی قابل‌تشخیص است. تقریبا بر همگان واضح و مبرهن است که پیش از جنگ داخلی در ایالات متحده، بردگان به‌ستوه‌آمده از بردەداری، به اقتصای منافع طبقاتی‌شان، خواستار لغو بردەداری بودند. درحالی‌که مالکان همین بردگان نفع‌شان را در تداوم وضع موجود می‌دیدند. گیرم که بودند مالکان بردەداری که نسبت به بردەداری تردیدهایی داشتند. یکی از شهیرترین مصادیق این نمود بارز چنین تردیدی است. اما فراموش نکنیم، این دودلی نه از بابت منافع طبقاتی، بل ناشی از کودنای تنش بین آن منافع و ارزش‌های اخلاقی‌ای بود که به آنها باور داشت.

در سرمایه‌داری معاصر، اوضاع پیچیده‌تر از این حرف‌هاست و چندان معلوم نیست که دقیقا چطور باید منافع طبقاتی موجود در منافع طبقاتی‌شان، بلکه از روی عقیده‌شان به غلطبودن بردەداری پی می‌گرفتند. حتی در خصوص آن دسته‌ای از افراد که منافع طبقاتی‌شان مستقیما با سرمایه‌داری ارتباط می‌یابد، انگیزه‌های مبتنی بر ارزش‌های معطوف به حفظ جامعه به مبارزه برای ایجاد یک تغییر اجتماعی نیز حائز اهمیت بسیار است.

در پایان، حصول به شفافیت در خصوص ارزش‌ها برای تفکر حول سویه‌های مطلوب یا نامطلوب بدیل‌های سرمایه‌داری حیاتی و ضروری است. ما به شیوای از ارزیابی نیاز داریم که به فقط به یکبود مشکل سرمایه‌داری چیست بلکه سویه‌های مطلوب و نامطلوب بدیل‌های سرمایه‌داری را نیز به ما نشان دهد. همچنین، اگر وضعیت به‌گونه‌ای رقم زده شود که بتوانیم در واقعیت به ساختن بدیلی برای سرمایه‌داری بپردازیم، به‌صورت سلبی آنچه را طبقه کارگر نیست تعریف می‌کند: طبقه بورژوایی، خرده‌بورژوای سنتی و مدرن یا آنچه طبقه متوسط نامیده می‌شود یعنی طبقاتی که در سطح سیاست، اقتصاد و ایدئولوژی ساختار می‌یابند. در این استقلال حوزه‌های ساختاری از یکدیگر تخاصم و درگیری آنها را یکدیگر قشرندی و لایه‌های درونی متنوعی را در دو طبقه بورژوایی و پرولتاریا ایجاد می‌کند. خرده‌بورژوای دیگر زیادی از جایگاه‌ها و اداره را درپی می‌گیرد. مارکسی‌ها‌ی معاصر، در ارتباط با طبقه‌ای عمل می‌کند. عرصه‌های وقوع موجودیت و بازتولید شیوه‌ها و اشکال تولید هستند. طبقات اجتماعی قبل از درگیری در مبارزه طبقاتی به وجود نمی‌آیند. طبقات اجتماعی و عمل طبقاتی، یعنی مبارزه طبقاتی را به هم و وجود می‌آید و تنها از طریق مبارزه طبقاتی نیست‌ومود نمی‌شوند. بنابراین طبقات فقط در مبارزه طبقاتی موجودیت می‌یابند.

رویکردهایی به تحلیل طبقاتی
آریک الین رایت
ترجمه: یوسف صفاری
ناشر: لاهیتا
قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

چرا باید ضدسرمایه‌داری بود؟

ما نیازمند شیوه‌ای هستیم که به‌واسطه آن بشود ارزیابی‌ای از نه‌فقط مشکل سرمایه‌داری بل بدیل‌های مطلوب آن ارائه کرد

آریک الین رایت
ترجمه: نیما عیسی‌پور

آریک الین رایت (۱۹۴۷-۲۰۱۹)، جامعه‌شناس تحلیلی مارکسیست و اهل آمریکا، در لوانسین کتابش «چگونه باید در قرن بیست‌ویک به یک طرفدار ضدسرمایه‌داری مبدل شویم؟» عصاره ده‌ها کار تحقیقاتی خود را در قالب یک مانیفست موجز و فشرده ارائه کرده و در آن به تحلیل طبقه متنوعی از آشکال مختلف ضدسرمایه‌داری مبادرت ورزیده است؛ او، در عین حال، در این کتاب، بر رهیافت‌های راهبردی مختلفی جمع می‌کند و بنیان‌هایی را برمی‌نهد برای جامعه‌ای متعهد و پایبند به شکوفایی انسان. این کتاب استدلالی فوری و نیرومند درحیات از سوسیالیسم ارائه می‌دهد و راهنمای بی‌همتای آتانی است که سودای رسیدن به آن را در سر می‌پروراند.

به‌زعم خیل عظیمی از توده‌ها، به‌نظر می‌رسد ضدیت با سرمایه‌داری ایده‌ای است بس مضحک. معهذا، هرچه باشد، دور و برمان را که خوب بنگریم، چه می‌بینیم؟ جهانی گنبدا از ابداعات خارق‌العاده تکنولوژیکی؛ که هوش و عقل از همه ربوده است. ابداعاتی که در سال‌های اخیر در بهبت کالاها و خدمات تولیدشده توسط شرکت‌های سرمایه‌دار ظهور و بروز می‌یابند، بله، همین گوشی‌های هوشمند و فیلم‌هایی که در قالب نحله‌ای قابل‌پخش برای تماشای همگان بر روی اینترنت فراهم شده‌اند؛ اتومبیل‌های خودران بدون راننده و شبکه‌های اجتماعی؛ علاج‌هایی برای درمان بی‌شمار دردهای بی‌درمان‌مان؛ جامبوترون‌ها یا همان خصه‌نمایش‌های غول‌آسا در استادیوم‌های فوتبال و بازی‌های ویدئویی که هزاران کارپرد را در سرتاسر پهنه گیتی به هم پیوند می‌دهند؛ هر محصول مصرفی‌ای، که فکرش را بکنی، در اینترنت یافت می‌شود و به‌راحتی با یک سفارش آن را در چشم‌به‌هم‌زدنی در خانه‌تان تحویل می‌گیرید؛ بهره‌وری کارگران، به مدد شیوه‌های نوین آتوماسیون، به میزان خیره‌کننده‌ای افزایش یافته است؛ و ۷ و ۷. گرچه توزیع نابرابر دستمزدها در اقتصادهای سرمایه‌داری حقیقتی غیرقابل کتمان است، ولی این نیز حقیقت دارد که تعداد آن‌دسته از کالاهای ارزان مصرفی‌ای که در دسترس و استطاعت یک فرد معمولی و حتی فقیر است نیز به طرز قابل‌توجهی در اغلب نقاط جهان افزایش یافته است. راه دوری نرویم؛ کافی است آمریکای ۲۰۱۸ را با آمریکای نیم‌قرن پیش، یعنی سال ۱۹۶۸، مقایسه کنید: درمی‌یابید که درصد آمریکایی‌های برخوردار از اقلامی نظیر دستگاه تهویه مطبوع، اتومبیل، ماشین لباس‌شویی، ماشین ظرف‌شویی، تلویزیون و لوله‌کشی توکار، در فرض این بنجاه سال، به طرز قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. امید به زندگی در اغلب کره‌های مسکونی سفیر افزایش و میزان مرگ‌ومیر در نوزادان کاهش یافته است. بله، این سیاهه را بر بازایش‌ای در تحلیل طبقه، رویکردهای مقابل را نیز نقد و تبیین کند. نقد و تحلیلی که نه آنوما و هدف کشف رقیب و خصم است، بلکه می‌کوشد به ابعاد مهم انواع جارچوب‌های نظری و تحلیلی مقابل بنگرد و اگر هم به کاستی‌ها و ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های آنها اشاره می‌کند، این کار را در کنار بهره‌برین از بصیرت‌های باریخش و نکات ارزشمند آنها انجام دهد؛ «هدف من در این مقاله‌ها ارجحیت‌ها جه جابه‌ترین و مفیدترین اندیشه‌هاست. تا نشان‌دادن آنکه در کاربر رنظریه‌پردازی نادرست است. می‌توان آن را نقدی فضیلت‌ور در برابر نقد غیب‌بو نامید» (ص ۷). در کنار روش نقدی که راب آن را نقد فضیلت‌ور می‌نامد و هدفش یافتن بصیرت‌های ارزشمند رویکردهای گوناگون در فهم علمی است، یک شکلی رشمند این بصیرت‌ها اخذشده از سنت‌های نظری مختلف را در چارچوبی گسترده‌تر ادغام کند. از این رو پیشنهادهای برای ادغام ایده‌های کلیدی جریان‌های مارکسی‌ا و غیرمارکسی‌ا در تحلیل طبقاتی در مباحث کتاب ارائه می‌شود.

کتاب «فهم طبقه» در سه بخش و دوازده فصل تنظیم شده است. پس از پیشگفتار و فصل یکم، در بخش نخست چارچوب‌های تحلیل طبقاتی بحث می‌شود. بخش دوم به تغییرات اقتصادی و اجتماعی طبقه در سده بیست و یکم اختصاص دارد. بخش سوم کتاب نیز به سنتیز و سازش طبقاتی و ارائه راهکاری عملی در این زمینه می‌پردازد. رایت در فصل اول توضیح می‌دهد که در طول بیش از چهار دهه که از بروز مفهوم طبقه در این نتیجه رسیده که به جای جدال پارادایم‌های بزرگ به سوی یک «تحلیل طبقاتی تلفیقی» حرکت کند که نام آن را «واقع‌گرایی عملی‌گرا» می‌گذارد؛ «واقع‌گرایی عملی‌گرا در حقیقت به معنای انتظام مارکسی‌گرایی در یک «جامعه‌شناسی» یا علم اجتماعی بی‌شکل نیست... همچنان بر آنم که تحلیل طبقاتی مارکسی‌گرا به علت گستره‌ای از پرسش‌های بی‌پاسخ می‌کند اهمیت اساسی دارند. به ویژه پرسش‌های درباره سرشت سرمایه‌داری، زیان‌ها و تناقض‌هایش و امکان دگرگونی‌اش. برتر از سنت‌های دیگر است. ولی حتی برای این موضع مارکسی‌مارکسی‌گرایان هم دیگر شبکه‌های تحلیل طبقاتی پیشنهادهایی دارد» (ص ۱۷). رایت برای رعایت سادگی بحث را بر سه حوزه از فرایندهای علی مرتبط با طبقه متمرکز می‌کند که هر یک با پاسخ‌دهی به معنای انتظام مارکسی‌گرایی و رویکردهای تحلیل طبقاتی سروکار دارند و در سراسر کتاب تلاش می‌کند این سه حوزه را با یکدیگر تلفیق کند. نخستین خوشه عمل طبقه را با ویژگی‌ها و شرایط مادی زندگی اشخاص شناسایی می‌کند. دومین خوشه به راه‌هایی تمرکز دارد که در آنها طبقه بررسی می‌شود. بیشتر بحث‌ها در خوشه دوم به طبقه در آن‌ور وبر، به ویژه برای تحلیل مجابی کوتاه و صریح طبقه در کتاب «اقتصاد و جامعه»، مبتنی بر نخستین خوشه از سه خوشه یادشده در فصل اول است. آنچه تبدیل به سنت تحلیل طبقاتی الهام‌گرفته از وبر شده است (برای مثال آنتونی گیدنز، فرانک پارکین و جان اسکات) عمدتا ریشه در این قسمت دارد. قراردادن مفهوم طبقه در فهرست مفهومی وبر در کتاب «اقتصاد و جامعه» به معنای «ارائه‌ی تحلیل بوشناختی و روح سرمایه‌داری» نیست. آنتای ت